



دوفصلنامه

شماره ۱، آبان ماه ۱۳۹۷، قیمت ۶۰۰۰ تومان

فایز و برهان

ستاره هدایت‌مان را باید در کجا جستجو کنیم؟

در زندگی کدام را انتخاب می‌کنیم؟ خیر به ظاهر شر یا شر به ظاهر خیر؟

در زندگی در پی تأیید چه کسی هستیم؟! مبدا چشم‌های خیره بر ما، ما را از یار براند؟

استعداد حضرت انسان شدن در همه ما به ودیعت گذاشته شده اما ...

آفرینش بر چه اساسی است؟ جبر یا آزمون جبروتی؟

راز تأثیر گذاری کلام

مارسالتی دیگر داریم

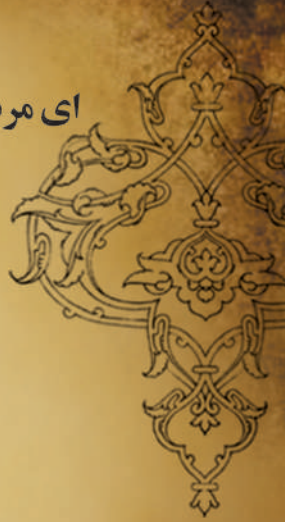
یالمان باشد دل‌مان از جنس نور است

بالاترین سعادت ایرانیان حضور حضرت علی بن موسی الرضا(ع) در ایران است

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»

ای مردم، برای هدایت شما از جانب خدا برهانی محکم آمد، و نوری تابان به شما فرستادیم.

سوره مبارکه نساء، آیه ۱۷۴



اللهم عرفني فانك ان لم تعرفني فانك لم اعرف نبيك
اللهم عرفني رسولك فانك ان لم تعرفني رسولك لم اعرف حجتك
اللهم عرفني حجتك فانك ان لم تعرفني حجتك ضللت عن ديني



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۳	اهداف و فعالیت‌های مؤسسه
۴	زندگی‌نامه
۵	مناسبت‌ها/ امام رئوف
۶	عظمت نزول قرآن/ چشم‌هایت را باز کن
۸	معرفی درس وجود و ماهیت
۹	داستان‌های شنیدنی/ نشان روزی حق از درون سنگ
۱۰	مباحث تفسیری/ یادمان باشد دل‌مان از جنس نور است
۱۲	مباحث تفسیری/ نگاهمان به نشانه‌ها باشد نه به بیگانه‌ها
۱۴	بزرگان تشیع/ آمدنم بهر چه بود؟
۱۶	معرفی درس واجب و امکان
۱۷	خیر و شر
۱۸	حرکت و سکون
۲۰	افسانه نیست/ در جاذبه ولایت
۲۲	پرسش و پاسخ
۲۳	آثار استاد



دوفصلنامه قرآن و برهان
سال اول، شماره اول، آبان ۱۳۹۷

کاری از مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت حکمة صافیه
با نظارت استاد علامه سیدعلی موسوی

صاحب امتیاز: مؤسسه قرآن و عترت حکمة صافیه
مدیر مسئول: رقیه رنگین کمان
ویراستار: عاطفه سادات میرعابدینی
سرمدبیر، طراح و صفحه‌آرا: جمعی از شاگردان
استاد سیدعلی موسوی
شماره مجوز: ۸۱۸۱۵
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
چاپ:

شبکه توزیع فروش: شرکت نشر گستر امروز (۵۴۰۸۱۰۰۰)

نشانی: تهران، بزرگراه رسالت، بین خیابان
کرمان و بزرگراه امام علی(ع)، قبل از پمپ بنزین،
ساختمان گلستان، پلاک ۸۲۶، طبقه ۲، واحد ۷
شماره تماس: ۰۲۱۲۶۱۴۲۵۴۳ - ۰۹۹۰۹۵۰۵۲۱۵
پست الکترونیک:

quran.burhan97@gmail.com

سایت اینترنتی: www.ostad-mosavi.com

لینک کانال: @ostadmousavi

اهداف و فعالیت‌های مؤسسه

قبل از خواندن نشریه شاید تمایل داشته باشید با تاریخچه مؤسسه آشنا شوید و بدانید هدف از تأسیس آن چیست؟ چرا برای پرداختن به مبانی قرآن کریم در راه تقویت پایه‌های علمی و فلسفی گام برداشته؟ منظور از حکمة صافیه چیست؟ و ...

با توفیقات ربانی و عنایات مولانا حجت‌بن‌الحسن (عج) مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت حکمة صافیه با مجوز رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در ۳۱ تیرماه ۱۳۹۲ هـ.ش به ثبت رسید. هدف استاد علامه سیدعلی موسوی از تأسیس چنین مؤسسه‌ای با عنوان «حکمة صافیه» پرداختن به حکمتی است که از هرگونه ناخالصی، غبار، کدورت و وهمی صافی و خالص شده باشد و این میسر نخواهد بود مگر در سایه عنایت حق تعالی و بهره‌گیری از اشراق نبوت، ولایت و عصمت تا ان شاء الله وسیله‌ای باشد جهت نشر حقایق ناب آیات قرآن کریم و فلسفه صدرایی.

این مؤسسه نخست با موضوع آموزش عمومی و امور فرهنگی رسماً فعالیت خود را آغاز و بعد از یک سال مجوز آموزش تخصصی قرآن کریم را کسب کرده و با الحاق موضوع نشر کتاب به موضوع مؤسسه رسماً قدم به عرصه چاپ و نشر آثار تفسیری و فلسفی گذاشت. امیدواریم همان که توصیه اکید استاد در طول این سالیان درسی بوده و هست، اصل روحانیت و معنویت و تأیید امام زمان (عج) بر امور علمی این مؤسسه حاکم باشد نه تنها پوسته و دیواره آن را از جنس تعالیم قرآنی بنا کنیم.

استاد علامه سیدعلی موسوی می‌فرمایند: «اگر ما قصد داریم به محضر قرآن شرفیاب شویم و از نور آیات آن بهره‌ور گردیم ابتدا باید در وادی حکمت صرافیه شویم» زیرا مسیر حکمت متعالیه چنانی که انسان را از پرداختن به پوسته جسم به عمق جان رهنمون می‌شود، از جلد و الفاظ قرآن مرقاتی می‌سازد تا از حسد، کینه، خودخواهی و دیگر هواهای نفسانی مبرا شده و به حکم «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۱ به جان قرآن دست یابد.

در پایان باید گفت هرچند صاحب اصلی قرآن حضرت حجت‌بن‌الحسن (عج) هستند و ما در واقع راهی به تفسیر کلام الله مجید نداریم ولی حق داریم تحقیقی بر آیات، به دور از تعصب یا نگرشی خاص درباره مسائل، داشته باشیم تا بتوانیم به نتیجه‌ای که به واقع نزدیک‌تر است راه یابیم و موجب گرایش دل‌های حقیقت‌جو شود. برای آشنایی شما با شیوه فعالیت این مؤسسه بر آن شدیم شرحی مختصر از کلاس‌های برگزار شده در دوره‌های مختلف را در این نشریه تجسم دهیم...

نامه زندگی



از محضر پدر فراگرفتند این حدیث شریف از رسول اکرم (ص) بود:

«أَوَّلُ الْعِلْمِ مَعْرِفَةُ الْجَبَّارِ وَ آخِرُ الْعِلْمِ تَفْوِيضُ الْأَمْرِ إِلَيْهِ»
اول علم آن است که انسان خداوند را بشناسد و
آخر علم آن است که کارهایش را به او واگذار
نماید.

استاد تأکید می‌فرمایند که «پدرم این دو جمله را به حد
عالی برایم بیان نمود و این جمله آغازی برای ورود من
به سیر علمی جدید گشت...»

مقداری از این کتاب را در خدمت مرحوم پدر فراگرفتند،
تا اینکه پدر پس از چندی، بار دیگر به نجف عزیمت
کردند؛ اما ایشان سخت پریشان بودند که چه باید
بکنند؟! زمانشان را در همین روستا طی کنند یا به‌سوی
مأمن دیگری بروند؟...

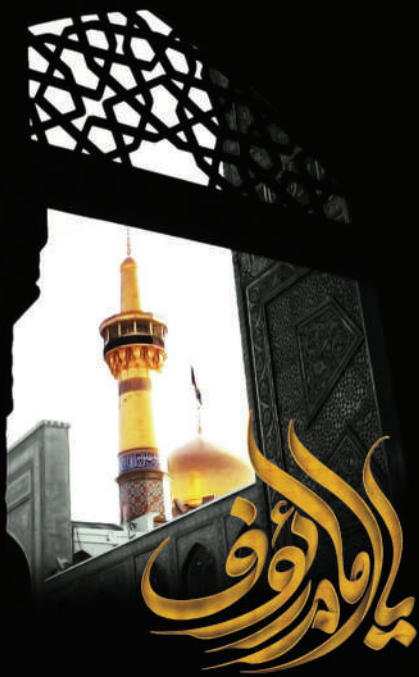
برای آشنایی بیشتر از سیر علمی و عرفانی استاد سیدعلی
موسوی در شماره‌های بعدی با ما همراه باشید...

استاد علامه «سیدعلی موسوی» فرزند سیدحسین موسوی
نور وجودش در سحرگاه ۷ دی‌ماه سال ۱۳۰۷ ه‍.ش در محله‌ای
به نام «برناباد» در نزدیکی شهرستان کاشمر لمعان نمود.
اشارات، کنایات و استعاراتی که از سیر زندگی و سیر علمی
استاد در لابه‌لای دروسشان به میان می‌آید حاکی از آن
است که ایشان از همان دوران طفولیت و در صغر سن،
شیفته لباس روحانیت و کسب علم و معرفت بوده‌اند...
ایشان از سن پنج‌سالگی قدم در مکتب علم نهاده و پس
از شش ماه یک دوره تلاوت کلام‌الله مجید را به‌خوبی
فراگرفتند.

سپس کتاب‌هایی به نام «صد کلمه»، «طوفان البكاء» و
«ترسل» را آموختند.

پس از شش بهار که از عمر بابرکت ایشان می‌گذرد بعد
از بازگشت پدر از نجف، فراگیری جامع‌المقدمات عربی را
که مقدمه‌ای برای ورود به حوزه‌های علمیه دینی است
خدمت پدر آغاز نمودند.

اولین جمله‌ای که از کتاب شرح امثله از جامع‌المقدمات



به مناسبت شهادت هشتمین اختر تابناک آسمان عصمت و ولایت، مولانا و مقتدانا علی بن موسی الرضا(ع) مختصری از زندگی گوهر بار ایشان را تقدیم حضور می‌نماییم.

حضرت رضا(ع) نور وجودشان در روز یازدهم ذی‌القعدة سال ۱۴۸ هـ ق در مدینه منوره لمعان نمود. پدر بزرگوارشان حضرت «موسی بن جعفر(ع)» و مادر گرامی‌شان «تکتیم» نام داشت. آن حضرت تا سال ۲۰۱ هـ ق در مدینه بودند و بنا به اصرار مأمون در همان سال به ایران هجرت فرمودند؛ که وقتی از حضرت پرسیدند چرا ولیعهدی مأمون را قبول کردی با اینکه اظهار بی‌میلی به دنیا می‌کنی، آن بزرگوار فرمود: من مخیر شدم میان قبول این عمل و قتل، به اذن خدا قبول را برگزیدم وای بر مردم که نمی‌دانند یوسف رسول و پیغمبر خدا بود چون ضرورت او را واداشت خزانه‌دار عزیز مصر شد.^۱ من هم از روی اکراه و اجبار بعد از آنکه مشرف بر هلاکت شدم قبول کردم؛ علاوه بر این من اجرای هیچ امری از حاکم جور را نپذیرفتم.^۲ و معروف و مشهور میان علما و مورخان شیعه آن است که آن حضرت را در آخرین روز ماه صفر سال ۲۰۳ هـ ق در پنجاه و پنج سالگی به شهادت رساندند.

قضیه عجیب آب و ماهی در مضجع شریف حضرت رضا(ع)

اقوال مختلفی درباره شهادت حضرت در منابع ذکر شده که ما به این روایت اشاره می‌کنیم: بعد از اینکه مأمون طی مقدماتی به غلامانش دستور داد زیر ناخن‌هایشان رازهر آلود کنند و آب انار برای حضرت آماده کنند و بدین ترتیب امام رضا(ع) را مسموم کرد^۳ و به شهادت رساند، گفت: قبر ایشان را در جهت قبر پدرم قرار بدهید تا هر کس که به زیارت ایشان می‌آید، ناچار پدرم هارون را هم زیارت کند.

هنگامی که خدمتگزاران خواستند مضجع حضرت رضا(ع) را طبق سخن مأمون آماده کنند، کلنگ را به منظور حفر بر زمین زدند، دیدند کلنگ عمل نمی‌کند، چند نوبت این کار را تکرار می‌کنند اما با تعجب می‌بینند زمین شکافته نمی‌شود. در عظمت موضوع همین بس که بدانیم همه امور همان‌طور که امام (ع) پیش از شهادت فرمودند واقع شد. علاوه بر این حضرت سفارش فرموده بودند که بدانید، هیچ کس حق ندارد امام معصوم را غسل بدهد مگر مثل او امام باشد. ظاهر قضیه آن بود که فرزندشان محمدجواد(ع) کودکی بیش نیست و در مدینه است و امام در طوس! اما حضرت پیش از شهادت تأکید فرمودند آنچه که باید انجام شود انجام می‌شود و چون خیمه بلند شود مرا می‌بینید که در کفن‌هایم پیچیده شده باشم! سپس حضرت تربت خاص و محل دفن خود را با علم ولایت بیان فرمودند و تمام ظرائف بیان حضرت از محل دفن و نمایان شدن قبری آماده و پرداخته و ضریحی وسیع و جوشش آب و بروز ماهی در آن آشکار شد.^۴ اما اینکه

چه اسراری در بین است و چه رازی در بروز آب و ماهیان و ناپدید شدن آنهاست باید بمانیم تا ان شاءالله از بیان مبارک مولانا حجت‌بن الحسن(عج) بشنویم. از هر جهت حضرت رضا(ع) را به خاک سپردند.

استاد علامه سیدعلی موسوی می‌فرمایند: از استادی که ما در خدمتشان درس اخلاق می‌خواندیم پرسیدم: علت پیدایش آب و ماهی در قبر حضرت چه بوده؟! ایشان فرمودند: من در حریم قبر ثامن‌الائمه علی بن موسی الرضا(ع) متضرع شده، ناله و زاری نمودم، از حضرت درخواست کردم تا بیابم چه سرّی در این امر است؟ چرا باید در قبر مبارک حضرت آب و ماهی پیدا گردد؟! به ایشان تفهیم می‌شود که: «آب» علم است و «ماهی» عظمت آن؛ و بزرگترین جلوه و ثمر آن این است که با آمدن حضرت رضا(ع) به خراسان، علم و روشنایی جای جهل و تاریکی را گرفته و مهمترین ثمر آن این است که مردم ایران در روز قیامت با آئین تشیع مبعوث می‌شوند. استاد موسوی می‌فرمایند: به عقیده خود من بالاترین سعادت ایرانیان حضور حضرت ثامن‌الائمه علی بن موسی الرضا(ع) در ایران است؛ اگر حضرت رضا(ع) به ایران نیامده بودند آئین تشیع به این صورت رواج پیدا نمی‌کرد.

۱. قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمَ (يوسف / ۵۵)

۲. عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۷۹.

۳. شيخ مفيد، الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۰.

۴. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۰۰، ح ۱۰.

فافتح بصیرتک یا انسان! بنور معارف القرآن

ای انسان چشم‌هایت را باز کن به نور معارف قرآن!

ممکن است، از «کلام» داریم باز شدن لبها و خروج هوا از حلق به همراه امواجی است که از تارهای صوتی خارج می‌شوند. حال باید دید این امواج صوتی چه خصوصیتی داشته و با فؤاد انسان چه ارتباطی دارند؟ آیا وقتی کلمه یا جمله‌ای را بیان می‌کنیم و صوت حاصل از آن در فضای اطراف ما منعکس می‌شود، این امواج صوتی، باقی در بقایند یا فانی در فنا؟ آیا ذرات عالم حافظ اصوات زیبا یا نازیبای ما هستند؟ و در هنگامه «إذا الشمس کورت»^۲ منشور می‌شوند و ما باید پاسخگو باشیم یا نه، تمام امواج عالم فانی می‌شود و از بین می‌رود؟

پاسخ اول است؛ باید گفت مناجات‌های رسول‌الله (ص) در دل شب یا نجوهای علی بن ابیطالب (ع) حتی مناجات‌های داوود نبی (ع) نیز هنوز در عالم باقی است و اگر گوشی برای شنیدن و دلی برای یافتن باشد خواهد یافت که این اصوات در عالم از بین نرفته و نخواهند رفت.

لغت «کَلِم» از منظر «لسان العرب»

استاد معظم در رساله عظمت نزول قرآن ذیل لغت «تکلم» و «کَلِم» تحقیقی را از کتاب لسان العرب فرموده‌اند: در حدیثی آمده است که: «أعوذ بکلمات الله التامات»؛ یعنی پناه می‌برم به کلمات کامل الهی (قرآن کریم). در واقع، یک معنای قرآن را «کلمات الله التامات» دانسته‌اند. قال ابن الاثیر: إنما وصف کلامه بالتَّمام لانه لا يجوز أن یکون فی شیء من کلامه نقص أو عیب^۳

ابن اثیر گوید: کلام‌الله به تامات وصف شده است زیرا

برای رسیدن به جان آیات قرآن قصد داریم از باب فلسفی و علمی در بحث کلام‌الله و کتاب‌الله وارد شده و از «عظمت نزول قرآن» سخن بگوییم. مبحثی که استاد معظم مفصلاً در جلد هفتم اسفار ملاصدرا به آن پرداخته‌اند پیوسته به ما و شما تلنگار می‌زند که وقتی به‌راحتی «بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين» را تلاوت می‌کنید بدانید که اگر چشمانی بینا داشته باشید و درونتان سنخیت و اهلیت یافتن آیات قرآن را داشته باشد، کلمه به کلمه و آیه به آیه، اول تا پایان قرآن را «نور واحد» می‌بینید. حقیقتی که ای کاش ما و شما قبل از اینکه سیر عمرمان در این عالم به اتمام برسد سعادت یافتنش را حتی برای یک لحظه داشته باشیم. ان‌شاءالله در این شماره از نشریه تحقیقی پیرامون کلام‌الله و کتاب‌الله خواهیم داشت که بیابیم: کلام حضرت الله چگونه از او صادر شد و چگونه در بین‌الدفتین (بین دو جلد) به‌عنوان قرآن کریم مجسم شد؟

فی تحصیل مفهوم التکلم

اعلم أن التکلم مصدر صفة نفسية مؤثرة لأنه مشتق من الکلم و هو الجرح^۱

این تیتیر، سرفصلی است که نه‌تنها در اسفار بلکه در کتب دیگر از بزرگان فلاسفه و متکلمین در ذیل تکلم حضرت اله بخش مهمی را به خود اختصاص داده است. برای فهم معنای کلام خداوند به‌ناچار از تکلم مخلوق آغاز می‌کنیم. تجسمی که ما در این عالم، که مخلوق و



در لسان العرب لغت «كَلِمَ» به «القرآن» معنا شده است: «القرآن: ... کلام الله لا یَحُدُّ و لا یَعُدُّ و هو غیر مخلوق»؛ یعنی کلام نه در حد است و محدود می‌شود و نه در عدد است و به عدد می‌آید.

یکی از مباحث بسیار مهم این است که بدانیم آیا کلام‌الله عین ذات خداست؟ یا مخلوق و جدا شده از ذات خدا؟ و آیا برای صدور کلام‌الله می‌توان لحظه یا آنی را در نظر گرفت؟ یعنی آیا خداوند به حسب حکم خود در آنی اراده‌ای کرده و به‌طور مثال فرموده: «بسم الله الرحمن الرحیم. الرحمن. عَلَّمَ الْقُرْآنَ»^۴، یا نه، کلام‌الله عین ذات خداست و جدای از ذات نیست؟ به عبارت دیگر، آیا کلام‌الله قدیم است یا حادث؟

ادامه دارد...

۱. ملاصدرا، اسفار، ج ۷، ص ۵.

۲. تکویر (۸۱)/۱.

۳. ابن اثیر، النهایة، ج ۱، ص ۱۹۷؛ لسان العرب، ذیل لغت «کَلِمَ».

۴. الرحمن (۵۵)/۲ و ۱.

وقتی کلمه یا جمله‌ای را بیان می‌کنیم و صوت حاصل از آن در فضای اطراف ما منعکس می‌شود، این امواج صوتی، باقی در بقایند یا فانی در فنا؟

هیچ نقص و عیب و خللی در کلام او نیست؛ یعنی کلام او «تام» است.

بعضی گفتند: چرا قرآن را کلام الله می‌گویند نه قول الله؟
الكلام ماكان مكتفياً بنفسه و هو الجملة و القول مالم یكن مكثفياً بنفسه

«کلام» به نفسه برای رساندن معنا کافی است، اما «قول» جزئی از جمله است و به خودی خود کافی و مفهوم نیست. لذا به قرآن کلام الله اطلاق نمودند نه قول الله.

وجود و ماهیت

مبحث «وجود و ماهیت» یکی از دروس ارائه‌شده در این مؤسسه می‌باشد. این مبحث که شامل نه فصل ذیل جلد اول اسفار ملاصدرا (اعلی‌الله‌مقامه) و حاصل تدریس استاد علامه سیدعلی موسوی در سال ۱۳۷۷ و ۱۳۷۵ ه‌ش است با عبارت «فی احوال نفس الوجود» آغاز می‌شود و از اسرار عالم لایتناهای وجود سخن گفته و به علت و نحوه ارتباط آن با جهان ماهیت و در اندازه می‌پردازد.

مباحث زیر از موضوعاتی است که در یک دوره از کلاس وجود و ماهیت ارائه می‌شود:

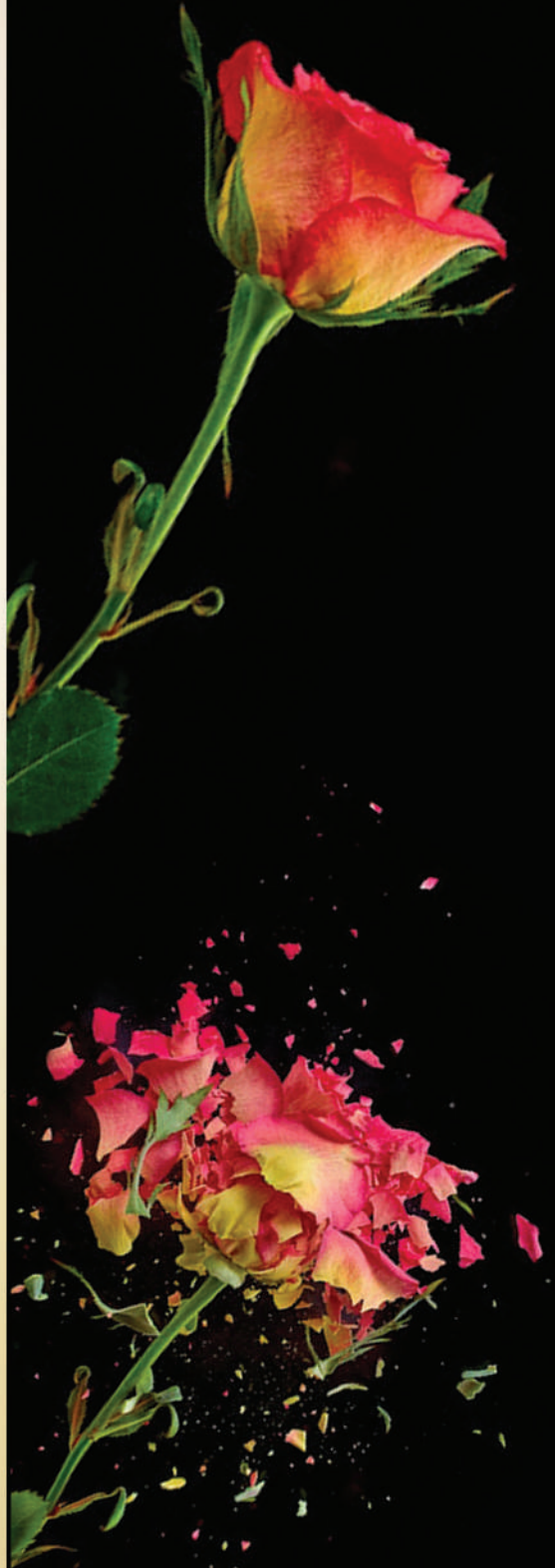
- آنچه باید رونده مسیر فلسفه بداند (اسفار چهارگانه)
 - بررسی لغت «وجود» و اقسام آن - آیا وجود هستی است؟ آیا اساساً می‌توان «وجود» را تعریف کرد؟
 - وجود حقیقت عینیه چون بیاضیت است - یافتن وجود از طریق اتصال درون - شیخ انصاری و فرار از ابیضیت‌ها (قضیه سعید العلماء)
 - نظر شیخ اشراق: وجود حاصل است نه محصول - تفاوت حق و حقیقت - (بارقه عرفانی؛ میرزای قمی: خدایا آنچه حق است درباره من پیاده کن!) - فاعلیت و قابلیت در ممکنات - آیا حضرت اله نیاز به فاعلیت دارد که جهان را آفرید؟
 - بررسی عبارت «ان شرف شیء تابع لشرف فاعله و قابله» - (بارقه عرفانی: شاگرد حاج ملاهادی سبزواری و بروز شرّ از او!)
 - بررسی عبارت «المسلک الاول - فی المعارف التی یحتاج الیها الانسان فی جمیع العلوم» - بحث احتیاج و نیاز از دیدگاه دین و فلسفه (بارقه عرفانی: سیر اسماعیل واحد العین)
 - مشتقات و صفات آیا حقیقت در من تلبس‌اند یا اعم از من تلبس و من قضی؟
 - آیا می‌توان برای وجود ایساغوجی (اسطقات) قائل شد؟
 - بررسی عبارت «ان الوجود من حیث هو متقرر بنفسه موجود بذاته» - وجود از خود جریان ظهوری دارد.
 - چه سزای است که موجب مع‌شدن وجود و ماهیت شده است؟ علت اختلاف ممکنات از ماهیت آن‌هاست یا از وجود آن‌ها؟
- و در نهایت مخاطبان این درس معظم می‌یابند:

اسرار ربط وجود و ماهیت حقیقت جلال و جمال

حضرت اله را نمایان می‌سازد؛

شاید خدا خواست صنمیت خود را به وسیله این

ربط به آنان که محرم کویش هستند نمایان سازد.





نشان روزی حق از درون سنگ

تعلق موسی قلبه باحوال اهله فأمره أن يضرب عصاه على الصخرة خرجت صخرة ثانية و ثالثة و خرجت منها دودة كالذرة و فی فمها شيء و رفع الحجاب من بصر موسی و سمعه و رأى و سمع يقول سبحان من يرانى و يسمع كلامی و يعرف مکانی و لانسیانی و وقتی خداوند به موسی فرمود که برای نزول تورات به کوه طور بروید در هنگام رفتن کمی دل‌نگران شد و با خود اندیشید:

«من که به کوه بروم اهل و عیالم چه می‌شوند؟ چه کسی می‌خواهد روزی آن‌ها را فراهم کند؟» تا این فکر از خاطر موسی گذشت، از سوی اله خطاب آمد که «ای موسی، کمی از ما فاصله گرفته‌ای، عصای خود را به سنگ بزن!» موسی چنین کرد و عصایش را به سنگ زد. سنگ در لحظه شکافته شد. در درون آن سنگ دیگری دید. آن را هم شکافت در درون آن سنگ دیگری مشاهده کرد. آن را هم با ضربه‌ای در هم شکست و در درون آن شکافی دید که دوده‌ای (کرم کوچکی) در آن بود و چیزی در میان دو لب خود گرفته بود. اینجا بود که حجاب از چشمان موسی برداشته شد. هم گوشش صدای آن کرم را شنید و هم چشمش حالات و حرکات آن را دید. شنید که می‌گوید: «منزه است آن خدایی که مرا می‌بیند! صدای مرا می‌شنود. جای مرا هم می‌داند و فراموشم نکرده است.»

استاد موسوی می‌فرمایند: ای خدا، ای کریم، ای رحیم، ما دیگر چرا آزرده باشیم؟ عزیزانم، بدانید در عالم یک مولا و سرور دارید پس در زندگی آزرده نشوید! ما که چنین عزیزی داریم چرا خودمان را به دروغ به زمین و آسمان بزنیم؟ چرا ایمانمان را به بازی بگیریم؟ چرا خطا کنیم؟!

راز و نیاز موسی با خدا

حدیث قدسی بسیار زیبایی است که طبق محتوای آن خدا به موسی فرمود که ای موسی، سه مسئولیت مهم به تو اعطا کردم.

نبوت را به تو بخشیدم و بر تو منت نگذاشتم. از تو می‌خواهم اگر به بنده‌هایم چیزی دادی، بر آن‌ها منت نگذاری زیرا من که خدای آن‌ها هستم آزرده می‌شوم که چرا بر بنده من منت نهادند، نمی‌خواهم بنده من حتی یک لحظه آزرده شود.

ای موسی، هرگاه بنده‌هایم بر من جفا کنند و عذر بخواهند از جفای آن‌ها می‌گذرم، آن را نادیده می‌گیرم و به حساب نمی‌آورم. چرا؟ چون بندهام با امیدی به سوی من آمده است و من نمی‌خواهم در آن حالت خجل شود. ای موسی، اگر کسی به تو جفایی کرد و معذرت خواست، از گناهش بگذر!

ای موسی، عمل فردا را به تو تکلیف نکردم، تو هم روزی فردا را امروز از من نخواه. بگذار فردا بیاید، آن‌گاه آن را از من طلب کن. زیرا اگر بنده من امروز برای فردایش چیزی بخواهد، در واقع توکلش از من بریده شده است.

سیدعلی موسوی، نقطه الهادیة، ج ۱، ص ۵۷.
(برگرفته از المواعظ العددیه حسینی عاملی)

سیدعلی موسوی، نقطه الهادیة، ج ۱، ص ۱۳۳.
(برگرفته از مفاتیح الغیب فخر رازی)

یادمان باشد دلمان از جنس نور است

«خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره / ۷)

«خداوند مهر نهاده بر قلب‌های آن‌ها؛ و بر گوش‌ها و چشم‌های آن‌ها پرده و حجابی است. همانا این عذابی بزرگ است.»

قصدها در این بخش از نشریه نگارشی فلسفی به آیات قرآن کریم است. لذا از منظر شخصیت‌هایی که علاوه بر بُرد تفسیری از بُرد فلسفی هم برخوردار بوده‌اند به شرح آیات قرآن کریم می‌پردازیم و در همین آغاز معترفیم که ما به‌هیچ عنوان ادعایی بر تفسیر آیات نداریم و آنچه ارائه می‌شود صرفاً تحقیقی فلسفی / تفسیری است.

ظاهر آیه این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند که اگر خداوند بر قلب‌ها، گوش‌ها و چشم‌های برخی انسان‌ها مهر بنهد، آیا اساساً جبری از سوی حق بر این بندگان نخواهد بود؟ برای پاسخ این پرسش به بیان نظر خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا (اعلی‌الله‌مقامهما) خواهیم پرداخت. خواجه نصیر در کتاب آغاز و انجام خود با اشاره به برخی آیات قرآن سنگینی قلب و حجاب دل را به سه مرحله تقسیم می‌کند و معتقد است: گاهی حجاب در آیات به‌صورت «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» آمده و گاهی به‌صورت «طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ»^۲ و گاهی به‌صورت «رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ»^۳ ذکر شده است.

لغت «خَتَمَ اللَّهُ» به معنای مهر نهادن بر قلب‌هاست. «طَبَعَ اللَّهُ» به معنای مهر زدن بر دل‌ها و فروستن؛ و «رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ»، یعنی مسلط شدن تاریکی مطلق بر دل. خواجه نصیر می‌گوید این نهایت مراتب کوری قلب است.

ملاصدرا نیز در کتاب مفاتیح الغیب به مراتب کوری قلب اشاره دارد. ایشان با استناد به سوره مبارکه یس^۴ معتقد است یک غشاوت و حجابی روی دیده‌مجبوبین کشیده می‌شود و مانع دیدن آن‌ها می‌شود. در مراحل بعد «ختم»، «طبع» و «رین» و «حجاب اکبر» را مطرح می‌کند.



مبحث اصلی که قصد داریم از آیات قرآن و از لابه‌لای نظر برخی از بزرگان بر آن دست یابیم موضوع «حجاب درون و علت تاریکی دل» است. آیا تا به حال از خود پرسیده‌اید: «چرا گاهی حجاب دل انسان تا حدی می‌شود که انذار یا عدم انذار برای او مساوی است و بر ایمانش هیچ تأثیری نمی‌گذارد؟»^۱ اساساً چه عواملی موجب غشاوت و حجاب درون می‌شود؟

شاید در حله اول خود را از این قافله مبرا بدانیم؛ اما نیک که بیندیشیم درمی‌یابیم اگر انسان در طول سیر زندگی خود حق را از باطل تمیز ندهد یا تشخیص ندهد که در کدام مسیر زندگی تبعیت از حق دارد و در کدام مسیر تابع میل خود، به‌نوعی تاریکی دل را به همراه دارد.



استاد علامه سیدعلی موسوی نیز در رساله «مقامات و منازل انسان» خود ذیل تدریس جلد نهم اسفار اربعه ملاصدرا در این باره بررسی زیبا و عالمانه‌ای دارند. ایشان با اشاره به مراحل سنگینی قلب انسان می‌فرمایند: کاسه دل و قلب انسان در آغازین شفاف و منور به نوراللهی است چون فطرتاً او را در عالم جبروت با گلاب ناب و نور عرفان‌اللهی شستشو داده‌اند و از او پیمان توحید، نبوت و ولایت گرفته‌اند؛ پس دل و قلب او پاک، محکم و مستعد دریافت نورانیت است.

اما به محض شکل‌گیری ماهیت جنین و تکثیر سلول‌های آن در بطن مادر، آن جو رحم، آن خونی که طفل از آن تغذیه می‌کند، آن برخوردارها، حالات و اضطراب مادر یا روحانیت‌های او و عوامل فراوان دیگری، اندک‌اندک بر روی این طفل مؤثر می‌شود و کاسه دل او را غبار می‌گیرد؛ شروع تاریکی‌ها از همین جاست؛ از همان لحظه‌ای که طفل چشم‌های خود را باز می‌کند و پرستار فرضی او را به دست می‌گیرد چون در آن لحظه طفل بالاترین قدرت دریافت و پذیرش امواج را دارد، حالات آن فردی هم که طفل را به دست گرفته روی او تأثیر می‌گذارد؛ اینکه آن فرد چقدر احکام دینش را می‌داند؟ چقدر در طول عمر خود نماز قضا بر عهده دارد؟ چقدر خمس بر گردن دارد؟ زهد و تقوایش چقدر است؟ چقدر دامن خویش را از عصیان برچیده و تا چه حد در دینش متزلزل یا با قدرت عمل می‌کند؟ و ... تمام این حالات بر پوست و حالات درونی طفل مؤثر خواهد بود.

این است که بسیاری از بزرگان اجازه نمی‌دادند طفلشان، به خصوص در لحظه آغازین تولد، به دست هر کسی داده شود چون آن‌ها می‌دانستند اگر مادر و پدر یا نخستین

فردی که با طفل برخورد می‌کند از روحانیت بهره‌ای برده باشد به یقین نهایت تقوا، ورع و روحانیت او به طفل منتقل می‌شود یا از همان آغاز غبارها او را فرامی‌گیرد. اگر مادری از پیش از دوران بارداری هم علم و حکمت و هم ورع، تقوا و زهد در خون او جریان داشته باشد و دوران بارداری خود را با طهارت و مراقبه‌ای عالی طی کند، احتمالاً می‌تواند به انتظار فرزندى همچون شیخ انصاری یا سیدابوالحسن اصفهانی (اعلی‌الله‌مقامهما) باشد و در غیر این صورت نباید به انتظار علم و کمال از زاده خود باشد...

۱. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره/ ۶).
۲. محمد(۴۷)/۱۶. توبه(۹)/۹۳. نحل(۱۶)/۱۰۸.
۳. مطفین(۸۳)/۱۴.
۴. «فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (یس/ ۹).

نگاهمان به نشانه‌ها باشد نه به بیگانه‌ها



«وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل / ۱۶)

«و نشانه‌هایی (در زمین مانند کوه‌ها و دریاها و جنگل‌ها مقرر داشت) و آنان به ستارگان (در شب‌ها) هدایت یابند.»

هدایت‌کننده باید مسیر رونده را مشخص کند و «هادی» باید غیر ذات رونده باشد. به این معنی که او به هر رونده‌ی به دریا بگوید که باید از کجا برود و هر رونده‌ی به زمین از کجا و هر رونده‌ی دل باید از کجا برود تا به مقصود خود برسد. اما بسیاری از عرفا، فلاسفه و حکما برآنند که باید در خود لغت «هادی» تصرف کرد. به این معنی که آیا «هادی» باید در درون باشد؟ یعنی هاتفی از درون او را هدایت کند؟ یا نه، انسانی که می‌خواهد به سوی یار رود دیگری به او بگوید که خانه یار آنجاست و تو باید به خانه یار روی؟ باید بدانیم اگر از برون ذاتش او را هدایت کنند جبر است و قانون جبر در عالم نه وفا دارد نه بقا، نه حلاوت دارد و نه شیرینی. علاوه بر آن در جان جبر اضطراب است، نه برای صاحبش بهره‌ای دارد و نه موضوع را به نتیجه می‌رساند. پس چاره چیست؟ بهتر آن است که رهروان «هادی» را از جان دریابند نه از خارج جان و آنچه از جان جان آید هم وفا دارد و هم بقا.

حضرت حق که در قرآن می‌فرماید «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»، یعنی ما علامت‌ها و نشانه‌هایی را قرار دادیم تا از طریق آن به خانه یار راه یابند. پس قرآن

این معنای ظاهری است که از این آیه مبارکه می‌توان استفاده کرد اما آیا به واقع می‌توان به همین معنا اکتفا کرد؟ آیه می‌فرماید: ستاره نشان هدایت کشتی‌نشینان است.

اما ببینیم ما و شما ستاره هدایت‌مان را باید در کجا جستجو کنیم؟

اصلاً هادی و نشانه چه نقشی در زندگی بشر دارند؟ حضرت صدرا (اعلی‌الله‌مقامه) کدام نشانه را در زندگی انتخاب کردند؟

«عَلَامَاتٍ» به معنی نشانه‌هاست، یعنی لازم و ضروری است که هم در دریا، هم در زمین، هم در جو لایتناهی و هم در دل انسان نشانه‌هایی باشند. به عبارت دیگر رهروان دریا، آسمان، زمین، کهکشان‌ها و تمام دل‌هایی که به سویی روانند باید با نشانه بروند. می‌خواهیم بدانیم آیا هر موجود و هر رهروی که قدم در وادی می‌گذارد باید خودش نشانه‌ها را انتخاب کند یا اینکه کسی این نشانه‌ها را به او ارائه دهد؟

در این مورد نظریات مختلفی بیان شده است. اشاعره و معتزله که گروهی از متکلمین هستند معتقدند که



قرار گیرد. «هادی» گاهی امام معصوم است و گاهی علم، فلسفه، حکمت و عرفان است. کار «هادی» این است که باید زیبایی‌ها را تعریف کند حالا یا می‌آید یا نمی‌آید. یعنی «هادی» باید از جمال یار، از صفات یار و از یگانگی او بگوید اما آمدن را به خودش واگذار کند، جبرش نکند. چون اگر با جبر بیاید برمی‌گردد. کار «هادی» این است که واقع را ارائه دهد تا خودش پس از شناختن فریاد بزند و بگوید من هستم. اولیاءالله و اصفیاءالله کسانی هستند که از هدایت به سوی یار رفتند.

استاد می‌فرماید:

ای کاش در دنیا همه بکن و نکن‌ها نابود می‌شدند و به جای آن «بهتر نیست این باشد؟» می‌آمد. شما اگر کسی را با بکن و نکن بخواهید به میدان بیاورید نمی‌آید اگر هم بیاید یک مدت کوتاه می‌ماند بعد با انزجار فرار می‌کند. باید جاذبه‌ها را به او نمایاند تا محکم بماند و فرار نکند.

سیدعلی موسوی، سراج منیر، ص ۴۰۶.

هم دارد ما را به سوی هدایت دل می‌کشاند و می‌فرماید: ما نشانه‌ها را به شما نشان می‌دهیم این خودتان هستید که باید ببینید آیا می‌توانید بروید یا نه، در واقع ما نشان یار را به شما دادیم اما قلب یار را خودتان نشانه بگیرید، یعنی تمام سرنشینان کشتی عالم که بخواهند نشانه‌گیری کنند باید به در خانه علی(ع)، فاطمه(س)، حسن(ع) و حسین(ع) تا مولانا حجت‌بن‌الحسن (ارواح العالمین له الفداء) بروند. چون این‌ها خانه امیدند و غیر این‌ها خانه امید نیست. چرا که غیر این‌ها همه ناقص‌اند و چیزی که ناقص نمی‌تواند مأمّن امید قرار بگیرد.

لذا ما می‌بینیم حضرت صدر(اعلی‌الله‌مقامه) وقتی در مسئله اتحاد عاقل و معقول از قیل و قال‌های علمی چیزی نصیبتان نمی‌شود از نوردبان دیگری بالا می‌روند و از چشمه و دریای دیگری ظرفشان را پر آب می‌کنند. ایشان رفتند به در خانه فاطمه(س) و علی و حسن و حسین و سایر امامان معصومین(علیهم‌السلام) و آن‌ها را وسیله قرار دادند تا در به رویشان گشوده شد و الهام حقایق الهیه برایشان سرازیر گشت. اینجاست که باید گفت:

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند استاد علامه سیدعلی موسوی می‌فرماید: در هر صورت انسان اگر بخواهد عالی گردد باید تحت عنایت «هادی»

در «زندگی فرزندگان» حقایق گراندگری را جستجوگریم که در مسیر زندگی چراغ راهنما شود برای شناخت حق از باطل؛ چرا که این امر محقق نمی‌گردد مگر با تعمق در سیر علمی و عرفانی بزرگان عالم تشیع که در خلوتی که با یار گزیدند محرم اسرار گشتند، باشد که جرعه‌ای از آن جام ربانی شفای جسم و جانمان شود.

و اکنون برآنیم تا بدانیم اساساً چه عواملی موجب می‌شود که انسان در طول سیر زندگی یک سلوک الهی و روحانی داشته باشد یا در برابر امیال سرکش تسلیم شود؟ چگونه ممکن است انسان حامل راز و حقیقتی شود و رسالت الهی خویش را به انجام برساند؟

به این منظور قصد داریم تا سیر علمی و عرفانی بزرگان تشیع را مورد بررسی و تحقیق قرار دهیم.

ابتدا لازم است این را بدانیم تا سرتی از اسرار حق در درون انسان نقش نبندد، انتقال حقایق به دیگران از طریق نگارش یا تکلم معنایی ندارد.

یکی از واقعیت‌های دوران تاریخ این است که هیچ نویسنده‌ای نوشته‌اش مؤثر نشده مگر آنکه قبلش «سالک الی‌الله» باشد.

در حقیقت چنان‌که شهید راه حق تا خروشی الهی در درونش حاصل نشود، مقام شهادت برای او به امضا نمی‌رسد، در درون انسان هم تا یک خروش روحانی حاصل نشود کلام و نوشته‌اش مؤثر نخواهد شد.

از دیگر موارد مؤثر و اساسی در این امر، اقتضای زمان هر فرد به لحاظ فرهنگ و عرف است که باید با در نظر گرفتن این مهم، راه صحیح انتقال واقعیت‌ها را دریابد. در تحلیل این موضوع، باید گفت عموماً روال زندگی‌ها در سیر دایره‌ای طی می‌شود.

به این ترتیب که انسان محیطی را برای زیستن و محلی را برای شغل و کار انتخاب می‌کند و در سیری یکنواخت و تکراری صبح را به شب می‌رساند و رفتن و بازگشتن او در این سیر با هم برابر است؛ یعنی به‌ظاهر فعالیت دارد ولی در واقع فضل، کمال و جلوه‌نو برای او حاصل

آمدنم بهر چه بود؟



نمی‌کند بلکه خود را در جذبۀ الهی می‌بیند و می‌گوید: «هرآنچه بر من گذشت جهت رسیدن به یک حقیقت بود.»

پس آن‌که در زندگی در پی تأیید یار باشد و خود را به خدا بسپارد، حضرت حق نیز شرایط را برای تغییر مسیر او آماده می‌کند تا او را به واقعیت نزدیک‌تر نماید.

حاج ملاهادی سبزواری فرزانه‌ای دیگر از عالم تشیع، روزی از کنار اتاق مدرسه‌ای می‌گذرد، دو نفر را مشغول مباحثه می‌بیند که می‌گویند: «قال الحکیم سبزواری» یعنی «حاج ملاهادی نظرش این است!» به محض اینکه متوجه می‌شود نظرات او جزو نظرات اصلی فلسفۀ متألهه شده است در لحظه از خود می‌پرسد: «آیا غایت و حقیقتی که باید به آن می‌رسیدم، خیره‌ساختن چشم‌ها بود؟! مبادا چشم‌های خیره بر من، مرا از یار براند؟» لذا ناشناخته و با لباسی مبدل وارد شهری می‌شود و فارغ از اشتغالات سابق توفیق درک اسرار الهی شامل حال او می‌شود.

باید بدانیم آن‌که از مسیری درست و تحت نظر استادی حکیم «سالک الی‌الله» شده ناآگاهانه در مسیر علم حرکت نمی‌کند بلکه مسلح به سلاح شعور، تحقیق و قدرت عرفانی است که می‌تواند بیگانه را از یار و مکر و نفاق را از حقیقت تمیز دهد.

این سالک الی‌الله در نگارش‌های خود به انتظار مَهر تأیید و رضایت امام زمانش می‌نشیند، نمی‌نویسد که کاغذها را پر کند. وی در تدریس‌هایش نظاره‌گر است که آیا عطر کلامش بر شامۀ جان‌ها می‌نشیند یا نه؟ و اگر نه در پی این است که ببیند نقص از کجاست؟ از متکلم است یا از گیرنده؟ اگر نقص را از خودش ببینند سکوت می‌کند و اگر نقص را از گیرنده ببینند هجرت می‌کند.

ان‌شاءالله در شماره بعدی به سیر علمی و عرفانی شیخ صدوق، که حقایقی را در سینه داشته و مطالبی را بر مصحف نگاشته که مورد تأیید امام زمانش (عج) بوده خواهیم پرداخت...

برگرفته از تحقیقات استاد علامه سیدعلی موسوی

نمی‌شود؛ این مسیری دایره‌ای است.

هرچند این نکته قابل ذکر است که سیر انسان‌ها بسته به تفاوت‌های فردی، انگیزه، غرض، هدف و قدرت عرفان درون متفاوت است ولی عموم رویدادهای زندگی انسان اینگونه طی می‌شود که گاهی برای گذراندن عمر و گردش و تفریح، گاهی برای کسب جاه و مقام و گاهی برای دوری از رنج‌های زندگی است؛ اما گاهی همین انسان یک عزت معنوی را در نظر می‌گیرد.

که اینجا سخن در سیر دل است و انقلاب درون. سخن از آن‌هایی است که یافتند عطشی در درون دارند که سیراب شدنش با سراب محیط امری است محال و ماندن در این عطش، نابودکننده سیر عمرشان می‌باشد. از این روست که از دل منقلب شده و طالب هجرت می‌شوند، گاه هجرتی مکانی که محیط را عوض کنند و گاه هجرتی درونی که روش را تغییر دهند و اینجاست که سائر مبدل به سالک می‌شود.

از نمونه‌های بارز این سیر دل و انقلاب درون می‌توان به سیر سیدحیدر آملی اشاره کرد.

ایشان پس از اتمام تحصیل در شهر گرگان سفری به اصفهان داشته و سپس به آمل بازمی‌گردد. تا به خود می‌آید، می‌بیند که گرفتار سیر معمول زندگی و سوار بر مرکب مقام و قدرت شده است. در این حال به خود توجهی می‌کند و می‌یابد راه و روش او مورد تأیید حق نیست لذا محیط زندگی خود را تغییر می‌دهد و سلوکی الهی را آغاز می‌کند.

نمونه دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد سیر زندگی صدرالمُتألهین شیرازی، ملاصدرا است که به محض استشمام بوی ریاست و مقام، روش خود را تغییر می‌دهد. حاکم شیراز برای ملاصدرا مدرسه‌ای بنا می‌کند و ایشان در نهایت آرامش مشغول تدریس و انتقال مبانی فلسفی و حکمی به طلاب علوم معقول و منقول می‌شود، در این حال لحظه‌ای عنایت می‌کند و می‌یابد آن بارقۀ الهی که باید در درس‌هایش متألّی باشد نیست، لذا از آن مدرسه هم هجرت می‌کند. ایشان پس از سال‌ها تبعید و عزلت در کهک قم، نه‌تنها زبان به گله و شکایت از روزگار باز

واجب و امکان

مبحث «واجب و امکان» یکی از دروس ارائه‌شده در این مؤسسه می‌باشد. این مبحث که شامل ۲۲ فصل ذیل جلد اول اسفار ملاصدرا (اعلی‌الله‌مقامه) و حاصل تدریس معظم‌له در سال ۱۳۷۴هـ.ش است با عبارت «فی تعریف الوجوب و الامکان و الامتناع» آغاز می‌شود و مباحث زیر از موضوعاتی است که در یک دوره از کلاس واجب و امکان ارائه می‌شود:

- قانون واجب و امکان
- بروز صورت ممکنات از علم‌الله
- دریافت واجب از گذر ممکن
- نظر متکلمین، حکیم طوسی، عرفا و نظر معظم‌له در نحوه ربط واجب و امکان
- بررسی دیدگاه مادی‌گرایان و الهیون در خلقت ممکنات
- رد موضوع جبر در آفرینش و آزمون جبروتی
- پیدایش و بروز ممکن از بارقه عنایت و فیض حق
- علت بروز ممکن در عالم ناسوت
- تحقیق در تجرد واجب و تجرد ممکن و...

چکیده‌ای از دروس:

در صفحه ۱۰۳ فصل اول با تیتراژ «فی تعریف الوجوب و الامکان و الامتناع» آغاز می‌شود. هدف از واجب‌الوجود وجود محض است. وجودی که خودش خودش هست و نیازی به غیر ندارد. وجودی که همیشگی و دائمی است. هدف از ممکن‌الوجود وجودی که مقید است، نیازمند به غیر است و حضرت واجب او را خلق می‌کند. هدف از ممتنع آن است که اساساً به دایره هستی راه پیدا نکرده است. ملاصدرا به منظور منقح کردن مغمضات و پیچیدگی‌هایی که بر مباحث توحیدی وارد می‌شود به طرح مطالب و اشکالات توحیدی افرادی نظیر فخر رازی در تشکیکات فخریه و شبهه ابن کمونه می‌پردازد آن‌ها را خالی از شوائب ساخته و چهره حقیقی توحید و نبوت و ولایت را برای همگان آشکار می‌سازد.

خیر و شر

مهیبی ایجاد شد. همهٔ امرا به وحشت افتاده و می‌کوشیدند تا خود را از آن محل دور کنند.

در این حال خواجه همه را دعوت به آرامش کرد و گفت: شما چون احتمال وقوع این حادثه را نمی‌دادید وحشت‌زده شدید ولی ما چون از قبل آگاهی داشتیم و می‌دانستیم شر بزرگی نیست لذا در هنگام حادثه آرام بودیم. هدف من از ساختن رصدخانه، که شما مانع شدید، این بود که با دقت در کواکب و وضعیت جوّی آگاهی و نهیب لازم را برای احتمال وقوع حوادث بدهم تا بتوانیم چاره‌ای بیندیشیم.

با این مقدمه می‌توان فهمید که یافتن خیرها و شرها و تفکیک آن‌ها از هم موجب می‌شود در بزنگاه‌ها و حوادثی که در سیر زندگی انسان رخ می‌دهد دنیایی از آرامش و امید و کمال برای او حاصل شود نه دیدگاهی سراسر در اضطراب و پریشانی!

به همین جهت ما نیز بر آن شدیم این صفحه از نشریه را با تأیید حجت‌بن‌الحسن (عج) به موضوع «خیر و شر» از جلد هفتم اسفار ملاصدرا اختصاص دهیم و ان‌شاءالله در شماره‌های بعدی مطالب متنوعی از تدریس و تحقیقات استاد علامه سیدعلی موسوی را خدمت شما تقدیم می‌نماییم.

آیا تابه‌حال با خود اندیشیده‌اید چه رویدادی در مسیر زندگی‌تان خیر و چه رویدادی شر است؟ مثلاً خاری به دست انسان فرومی‌رود، پایش به هر دلیلی مجروح می‌شود، دچار حادثه‌ای ناگهانی می‌شود یا دوست و هم‌نشینی در مسیرش قرار می‌گیرد و... او با خود می‌اندیشد که این رویدادها خیرند یا شر؟ اساساً آیا آگاهی از خیر یا شر بودن رویدادها و احتمال وقوع شرور مفید است؟

بسیاری می‌گویند: باید این موضوع را به خداوند واگذار کرد، لازم نیست خودمان را به زحمت بیندازیم، ما چکار داریم که فلان رویداد خیر یا شر حادث خواهد شد؟

خواجه نصیرالدین طوسی در زمان هلاکوخان با آزمایشی ساده برای گروهی از امرا و بزرگان ثابت کرد اگر شرور را از قبل بشناسیم و در مورد آن چاره‌اندیشی کنیم در هنگام حادثه آرام‌تریم.

وی پیشنهاد ساخت رصدخانه‌ای را در مراغه داد اما عده‌ای با انجام این کار مخالفت کردند. خواجه همه را در مجلسی در نزد هلاکو جمع کرد و سپس طبق برنامه دستور داد یک تشت مسی را از بالای بام قصر به زمین بیندازند. هنگامی که همه غرق در عالم خود بودند برنامه انجام و صدای

حرکت و سکون

چه بسیارند سینه‌های خفته و انسان‌های بی‌حرکتی که با ندای یک حکیم و استاد حق بیدار شدند، به حرکت آمدند و مسیر صحیح را در زندگی خود انتخاب کردند و به مقامی که شایسته آنان بود رسیدند.

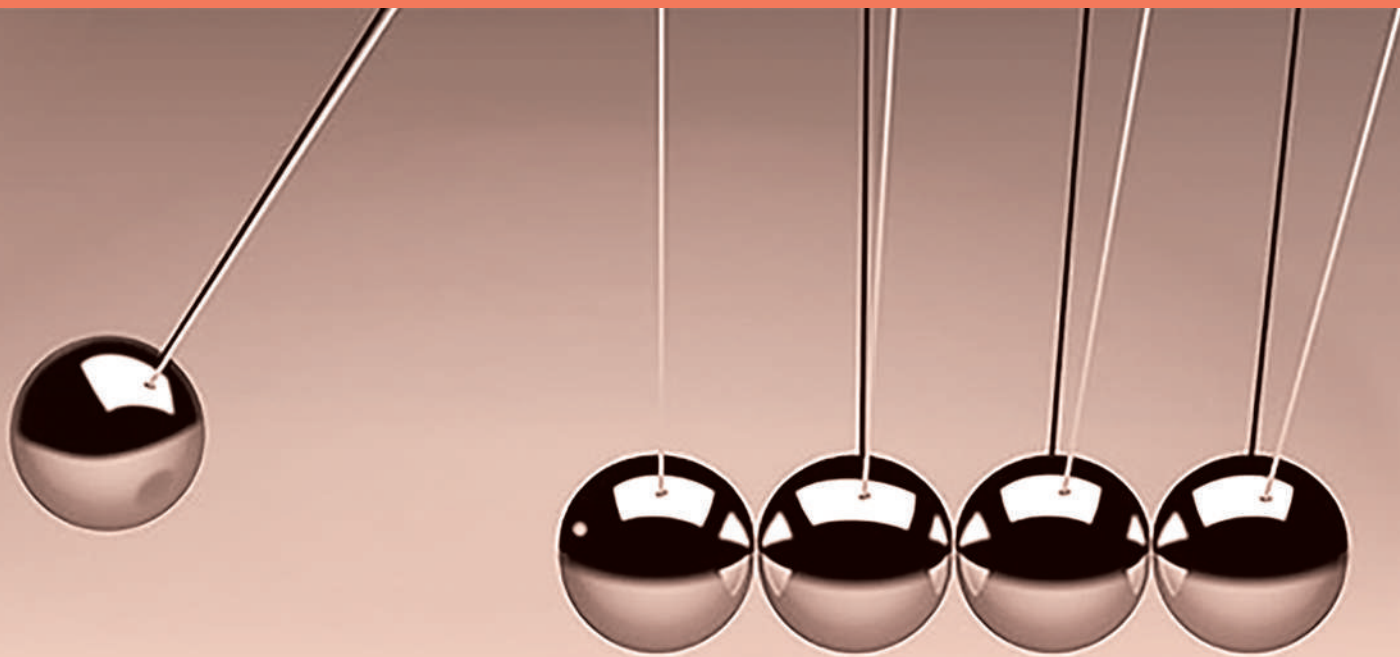
فلسفه است که در علوم پایه همچون شیمی و فیزیک هم به بحث درباره کیفیت حرکت و اصول آن پرداخته‌اند. اکنون می‌خواهیم ببینیم منشأ حرکت‌های ارادی و غیرارادی انسان از کجاست؟ در واقع ما در طول عمرمان با هر نفسمان قوه و فعلی داریم و حرکت و سکونی؛ گاهی این حرکت مانند حرکت پلک‌های چشم و تپش قلب ناخودآگاه است؛ بدون اینکه بدانیم فرمان الهی به خون ما صادر می‌شود و خونمان در گردش قرار می‌گیرد؛ اما بعضی از حرکت‌ها ارادی‌اند مانند حرکت دست و قدم برداشتن برای رسیدن به مطلوب؛ اما به‌واقع، منشأ نیروی حرکت از کجاست؟ اول باید قوه و فعل را بشناسیم. منشأ قوه و فعل از کجاست؟ آیا قوه از مجموع ترکیبات اجسام حاصل می‌شود؟ آیا قوه همان نیرو یا انرژی درونی است یا امری است که از خارج وارد می‌شود؟ مأمّن قوه کجاست؟ اگر جسم است، کجای آن؟ آیا قوه سرانجام نابود می‌شود؟

همان‌طور که گفتیم می‌خواهیم به دنبال جلوه‌ای در سراسر وجود و ماهیتمان بگردیم که در تمامی ذره‌ذرات

در این بخش از نشریه برآنیم با یکی دیگر از عوالم متألّیء فلسفه و عرفان آشنا شویم. می‌خواهیم به دنبال جلوه‌ای بگردیم که در تمامی ذرات پیکر ما جریان دارد. آیا تابه‌حال با خود فکر کرده‌ایم که چه نیرویی موجب حرکت دست، پا، زبان و سایر اندام ما می‌شود؟ آیا می‌دانیم قانون حرکت در عالم در ابعاد فلسفی پاسخ محکمی است بر نظریات ضد توحیدی تمام طبیعیون و مادی‌گرایان و در ابعاد عرفانی آن انگشت اشارتی است برای زنده‌کردن جان‌های مرده‌مان...؟

مبحث «حرکت و سکون» در صفحه پنجم از جلد سوم اسفار ملاصدرا (اعلی‌الله‌مقامه) با عبارت زیبای «المرحلة السابعة فی القوة و الفعل و ما یرتبط بأحكامها من أن لكل متحرک محرکاً» آغاز می‌شود.

شاید در وحله اول معنای حرکت و سکون را در حرکت ظاهری و انتقال مکانی که در طول روز داریم خلاصه کنیم یا احياناً در حرکت ابزارهای فیزیکی محیط اطرافمان؛ اما بدانیم بحث «قوه و حرکت» از مهم‌ترین مباحث در عالم



شده اما نیاز به یک محرک و معلم و بیدارکننده داریم که در یک جهت انبیاء الهی و خاتم آنها حضرت محمد(ص) و اولیاء و اوصیای الهی از ذراری رسول الله(ص) و از سوی دیگر انگشت هدایت‌گر اساتید حکیمی که نقش خود را در عالم به‌عنوان محرک پیاده می‌کنند. پس ایجادها و خلقت‌ها از سوی خداست و اما این ندای هدایت‌گر انبیای الهی و اولیای حق است که نقش محرک دارد. چه بسیارند سینه‌های خفته و انسان‌های بی‌حرکی که با ندای یک حکیم و استاد حق بیدار شدند، به حرکت آمدند و مسیر صحیح را در زندگی خود انتخاب کردند و به مقامی که شایسته آنان بود رسیدند. آیا وقتی صحنه عرصات و روز قیامت به پا شود ما و شما را به خاطر عدم حرکتمان برای یافتن وادی حق مؤاخذة نمی‌کنند؟! اگر سفره حق پهن بود ما به‌جای تحرک «سکون» را اختیار کردیم بازخواست نخواهیم شد؟

ادامه دارد...

برگرفته از تحقیقات استاد علامه سیدعلی موسوی

پیکر ما جریان دارد. اگر ما بدانیم نیرویی که موجب حرکت دستمان می‌شود از کجاست، دیگر جرئت نمی‌کنیم به‌راحتی دستمان را برای هر کاری حرکت دهیم. اگر بدانیم قوه‌ای که موجب حرکت زبانمان می‌شود از کجا نشئت گرفته، جرئت نمی‌کنیم به‌راحتی هر سخنی را بر زبانمان جاری کنیم. فهم این مطالب بالاترین درس اخلاق و عرفان برای ماست!

ملاصدرا می‌فرماید: «لکل متحرک محرک»؛ یعنی برای هر متحرکی محرکی است. در واقع، هر جسمی که حرکت می‌کند نیرویی فوق بر آن به او فرمان حرکت داده است. با این جمله پاسخ تمام طبیعیون، مادی‌گرایان و لامذهبان داده می‌شود. زیرا این مکاتب معتقدند که عالم خودبه‌خود جهش یافته و نیازی به محرک ندارد. اما عقیده الهیون بر این است که قوه زمانی به فعلیت می‌رسد که محرکی او را به حرکت در آورد.

به‌عنوان مثال می‌توان گفت که استعداد عرفان و حضرت انسان شدن در همه ما به ودیعت گذاشته

افسانه نیست

در این بخش از شخصیتی سخن داریم که او را به واژگان زیبای «محقق» و «مقدس» توصیف می‌نمایند و اسوه زهد و تقوا می‌دانند.

«احمدبن محمد اردبیلی نجفی» معروف به مقدس اردبیلی از مفاخر علمای امامیه در قرن دهم هجری است. وی در شهر اردبیل چشم به جهان گشود و پس از گذراندن مراحل علمی نزد بزرگان و کسب معنویت و عرفان قله‌های رفیع انسانیت را یکی پس از دیگری طی کرد.

او به ائمه معصومین بسیار عشق می‌ورزید؛ هنگامی که با مسائل پیچیده‌ای مواجه می‌شد جهت حل آن‌ها به ائمه (علیهم‌السلام) خصوصاً امیرالمؤمنین (ع) روی می‌آورد... وارد حرم آن بزرگوار می‌شد و جواب مسئله را دریافت می‌نمود و گاهی حضرتش او را به محضر بقیت‌الله (ارواحنا له الفداء) ارجاع می‌داد!

مقدس اردبیلی در جاذبه ولایت:

یکی از طلاب نجف که ایشان را شیخ ایرانی لقب داده بود نقل می‌کند: شب از نیمه گذشته بود، من بیدار بودم ناگهان دیدم در مدرسه به آرامی باز شد و شخصی بیرون رفت. شب‌های بعد نیز همان شخص در همان ساعت از مدرسه بیرون می‌رفت. خواستم بدانم که این آقا کیست و برای چه کاری بیرون می‌رود. شبی عبایش را به سر انداخته بود و از مدرسه خارج می‌شد، من هم پشت سرش رفتم. پیدا بود که از خود بیخود است و در جذب قرار گرفته، انگار کسی او را هدایت می‌کند؛ ناگهان دیدم پشت در حرم حضرت علی(ع) رسیدم. با انگشت اشاره‌ای کرد و قفل افتاد، ایشان به درون صحن رفت، من هم تا نزدیک در رفتم ولی دیدم قفل سر جایش هست. همان‌جا ماندم کمی طول کشید، دیدم شیخ در حالی که عبایش روی سرش بود بیرون آمد و قفل دوباره سر جایش قرار گرفت. من پشت سر او بودم تا بینم عاقبت چه می‌شود که ناگهان در شعاع او قرار گرفتم و دیدم در مسجد سهله هستیم.

صدای زیبایی فرمود: «احمد، پدرم تو را فرستاده، بیا!»

دیدم که با هم سخن می‌گویند. پس از آن دیگر نه صدایی شنیدم و نه کسی را دیدم دریافتیم کارها تمام شده است. او بلافاصله برگشت و من در شعاع او بودم آمدم تا نزدیک مدرسه رسیدم، ناگهان شیخ متوجه من شد و پرسید: تو که هستی؟ گفتم: آقا از همان ابتدا که به حرم رفتید با شما بودم. از شما سؤالی دارم من مدتی شاگردتان بودم اگر مرا شایسته می‌بینید بگویید چه کردید که قفل باز شد؟

مقدس اردبیلی فرمود: «هرگاه بخواهم به حرم بروم نام فاطمه(س)

را با رمزی خاص که ببرم هر قفلی بر من باز می‌شود.»

«مسئله‌ای از مسائل دین بر من مشکل شده بود آن را به خدمت حضرت امیرالمؤمنین(ع) عرضه کردم، آن حضرت فرمود: «امام زمان تو حضرت صاحب‌الامر(عج) است؛ برو به مسجد سهله و در این‌باره از آن حضرت سؤال کن.» من نیز چنین کردم و پاسخش را از حضرت دریافت نمودم.»

آری، این‌ها افسانه نیست، واقعیت دارد، با طی مقدماتی علمی و عرفانی نزد استادی حکیم و مراقبه در مسیر حق می‌توان به این مقامات راه یافت؛ مراقباتی چون ثابت‌قدم بودن در عمل به احکام دین، دانستن اینکه با چه کسی هم‌نشین می‌شویم، چگونه راه می‌روییم، می‌نشینیم، از کدام منبع تغذیه می‌کنیم و ...

به‌عنوان مثال وقتی از مادر یکی از بزرگان درباره‌ی مقام ارجمند فرزندش سؤال کردند وی گفت: «من هرگز لقمه‌ی شبهه‌ناک نخوردم، هرگز بدون وضو به فرزندم شیر ندادم، ابدأ چشم به نامحرم نینداختم، پس از دوران شیرینی در تربیت او کوشیدم، نظافت و طهارت او را مراعات داشتم و او را با کودکان خوب نشاندم...»





آیا همیشه انسان باید از حوادث در گریز و در پی آرامش باشد؟

به‌عنوان مثال شیخ انصاری (اعلی‌الله‌مقامه) در محلی کم‌جمعیت و کم‌توجه به علم و کمال می‌زیستند اما با بیانی عارفانه مادر را قانع نموده و از دزفول به سوی بروجرد رهسپار شده تا در بروجرد، که محکمه علم و دانش آن زمان محسوب می‌شد، خدمت شیخ اسدالله بروجردی، که از برجسته‌ترین عالمان آن زمان بودند، تلمذ کنند. ایشان در این مسیر با حوادث جوی و بیماری‌های جسمی دست و پنجه نرم کردند تا به محضر آن استاد فرزانه به مقام رفیع علمی، اصولی و فقهی راه یافتند. آن زمان هم می‌توانستند آرام و بی‌حادثه زندگی کنند ولی در عینی که زعامت حوزه علمیه نجف را بر عهده داشتند وقتی دریافتند فیلسوفی حکیم به نام حاج ملاهادی سبزواری (اعلی‌الله‌مقامه) در آستان ثامن‌الائمه علی‌بن موسی الرضا (ع) شرفیاب شدند، به محضر ایشان رسیده و سه سال تمام با حادثه‌های زندگی لیبلاً و نهراً به فلسفه و حکمت پرداختند که تکمیل علمی و تخصصی از جهت فلسفی برای ایشان باشد.

پس این را بدانید تمام دانشمندان و محققان جهان تا از حادثه‌های زندگی عبور نکردند به جایی نرسیدند.

ای خواننده‌ای که به سادگی از کنار
حوادث می‌گذری و با نارضایتی از
آنها سخن می‌گویی...
در مسیر حق باش و بدان، انسانی که
ایمان واقعی داشته باشد حادثه‌ها او را
زنده و راست قامت می‌سازد!
حادثه‌ها مرده‌ها را زنده می‌سازد و
بی‌نام‌ها را به نام می‌برد...

برگرفته از سایت اینترنتی استاد موسوی، بخش پرسش و پاسخ

پاسخ معظم‌له: آنچه از روایات و مفاهیم آیات قرآن کریم استفاده می‌شود این است که حوادثی که در زندگی بشر پیدا می‌شود گاهی از جهالت و نادانی خود انسان است که مذموم است و موجب نقص و این بدان معنی است که حضرت حق مستقیماً حادثه‌ها را به نام شخصی حوالت نمی‌دهد؛ اما به این سؤال پاسخ بدهیم که: آیا همیشه انسان باید از حوادث در گریز و در پی آرامش باشد؟

گاهی انسان در مسیر زندگی در غوغای انتخاب است. می‌بیند اگر از یک جهت برود به ظاهر در رفاه و آرامش است ولی فضل و کمالی هم برای وی حاصل نمی‌شود؛ و اگر بخواهد در مسیر حق برود و بماند احیاناً ناآرامی، حادثه و رنج در کمین اوست. کدامیک را باید انتخاب کند؟ آیا مسیر زندگی برای آرامش ظاهری است یا برای کسب کمال؟

مثلاً انسانی که در رفاه مطلق زندگی می‌کند، ظاهراً در دایره زندگی محفوظ و آرام است اما در نهایت ممکن است بی‌مصرف و بی‌فایده باشد و در نظام عالم اثری از او بر جای نماند! چه بسا تبدیل به یک انسان خودمحمور و تن‌پرور شود. اما اگر همین انسان فرضی به سوی کمال یا مقام عالی انسانیت توجه کند، در آن مسیر هم نیش وجود دارد و هم نوش؛ هم دلهره و اضطراب حاکم است و هم لذت و آرامش؛ در واقع این حوادث او را در طول زندگی رنج می‌دهد و از تن‌پروری به سوی ریاضت‌های جسمی منتقل می‌سازد، اما نتیجه این مسیر علم و فضل، کمال و روحانیت و خیر واقعی است و دیگران نیز از فیض وجودی او بهره‌ور می‌شوند.

اگر ما به زندگی مراجع عالی‌مقام، که همواره عطر نفس‌هایشان پابرجاست بنگریم، می‌بینیم که پس از پیمودن رنج‌ها به مقام عالی رسیدند و وجودشان چون خورشیدی تابان در آسمان عالم متألّفی شد.

فرم اشتراک دوفصلنامه قرآن و برهان

در صورت تمایل به اشتراک دوفصلنامه قرآن و برهان لطفاً بهای نشریه را به کارت شماره ۶۲۲۱۰۶۱۲۱۵۴۳۰۹۳۷ یا به حساب شماره ۸۱۰۰۰۰۰۷۹۰۸۰۰۴ (بانک پارسیان کد ۱۲۲۷) به نام «مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت حکمة صافیه» واریز و اصل فیش بانکی را همراه با برگه اشتراک تکمیل شده به نشانی دفتر نشریه ارسال فرمایید و یا تصویر آن را به شماره ۰۹۹۰۹۵۰۵۲۱۵ ارسال نمایید.

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

میزان تحصیلات:

تلفن ثابت:

تلفن همراه:

نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان:

خیابان:

پلاک: کد پستی:

امضاء

نشانی دفتر نشریه: تهران، بزرگراه رسالت، بین خیابان کرمان و بزرگراه امام علی (ع)، قبل از پمپ بنزین، ساختمان گلستان، پلاک ۸۲۶، طبقه ۲، واحد ۷
کد پستی: ۱۶۳۴۸۷۳۴۸۵
شماره تماس: ۰۲۱۲۶۱۴۲۵۴۳ - ۰۹۹۰۹۵۰۵۲۱۵
پست الکترونیک: quran.burhan97@gmail.com

توجه

در صورت تغییر نشانی و یا عدم دریافت نشریه، مراتب را به دفتر نشریه اعلام فرمایید.

نشانی خود را کامل و خوانا با ذکر کد پستی مرقوم فرمایید.
کپی فیش واریزی را نزد خود نگه دارید.

تالیفات استاد علامه سیدعلی موسوی

تاکنون آثار ارزشمندی از معظم له در زمینه موضوعات علمی، فلسفی، حکمی و تفسیری به زیور طبع آراسته شده؛ که در اینجا به معرفی اجمالی آثار ایشان می پردازیم.

معرفی رسائل معظم له

تعداد رسائل تکثیر شده تاکنون حدود ۲۰۰ رساله می باشد؛ از جمله رسائل فلسفی در ذیل تدریس جلد اول تا نهم اسفار با عناوین مقدمات فلسفه، واجب و امکان، وجود و ماهیت، وجود ذهنی، علت و معلول، مثل افلاطونی، وحدت و کثرت، حدوث و قدم، حرکت و سکون، لذت و الم، جوهر و حرکت جوهریه، طبیعت، جسم، لوح و قلم، واجب الوجود، عشق، مجعولات، اول ما صدر من الله، عظمت نزول قرآن، خیر و شر، نفس، روح، مبصرات، مقامات و منازل انسان، تناسخ، معاد؛ و رسائل مربوط به شرح آیات قرآن کریم شامل سوره های حمد، بقره، آل عمران، انعام، حج، لقمان، هود، روم، عنکبوت، نبأ، انفال، اسراء، نحل، نور و ... می باشد.

معرفی کتب چاپ شده معظم له

کتب تفسیری

۱. کوکب درّی (شرح سوره مبارکه انفال به انضمام شکوه حضرت فاطمه (س) و زندگی فلاسفه غرب) و ترجمه آن به زبان انگلیسی در دو جلد
۲. سراج منیر (شرح سوره مبارکه نحل به انضمام عظمت رسول اکرم (ص) و اخلاق و عرفان)
۳. شهاب ثاقب (شرح سوره مبارکه اسراء به انضمام سیره علی بن ابیطالب (ع) و مکتب مشاء)
۴. نقطه الهدایة (جلد اول) (شرح سوره مبارکه هود به انضمام تحقیق در سیر علمی فیثاغورس و بقراط)

معرفی کتب چاپ‌شده معظم‌له

کتب فلسفی

نفس قدسی الهی (۵ جلد) (شرح جلد هشتم اسفار ملاصدرا)

بارقه پنجم کتاب «نفس قدسی الهی» در شرح و توضیح پیرامون «ماهیت روح» است که خلاصه‌ای از آن را تقدیم حضور می‌نماییم.

- حقیقت روح از منظر فلاسفه متأله و فیلسوفان غربی
- سیر روح پس از مرگ
- آیا ارواح پس از جدایی از جسم با عالم ناسوت در ارتباط و به احوال مردم دنیا آگاه‌اند؟
- به چه علت بعضی از ارواح کمتر به خواب بازماندگان می‌آیند؟
- آیا می‌دانید نقش روح در بدن چون نسیمی است که انسان را از گرداب نگرانی‌ها خارج می‌کند؟
- چه کسانی از فلاسفه غربی معتقد به بقای روح پس از مرگ هستند؟
- بررسی اقسام قلب و روح و خصوصیات مثبت و منفی صاحبان آن‌ها و...



توجه: در آینده سلسله رسائل دیگر معظم‌له به‌صورت کتب چاپی در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.





سایت اینترنتی استاد علامه سیدعلی موسوی

« آموزش مجازی: ارائه دروس تفسیری و فلسفی (اسفار اربعه ملاصدرا) به صورت فایل صوتی

« مجموع گفتارها: مقالات فلسفی، تفسیری، زندگی بزرگان تشیع و زندگی فلاسفه غرب

« نمونه‌های صوتی: نمونه‌های صوتی از تدریس‌های استاد موسوی

« پرسش و پاسخ: پاسخگوی پرسش‌های فلسفی و حکمی شما

« تألیفات: خرید آنلاین آثار استاد موسوی

www.ostad-mosavi.com

بزرگراه رسالت، بین خیابان کرمان و بزرگراه امام علی (ع)، ساختمان گلستان - پلاک ۸۲۶ - واحد ۷

۰۲۱۲۶۱۴۲۵۴۳ - ۰۹۹۰۹۵۰۵۲۱۵



استاد علامه سیدعلی موسوی:
تمام سرنشینان کشتی عالم
که بخواهند نشانه‌گیری کنند
باید به در خانه محمد(ص)، علی(ع)
فاطمه(س)، حسن(ع) و حسین(ع)
تا مولانا حجت بن الحسن(عج) بروند.
چون این‌ها خانه امیدند
و غیر این‌ها خانه امید نیست.